

مازندرانی الاصل

دکتر ناعمه خورشید

استاد فارسی/ رئیس دانشکده دولتی اپو ابرای بانوان، لاهور

دکتر شاهده عالم

استاد یار فارسی، دانشگاه ایل سی بانوان، لاهور

Abstract:

The lands of sub-continent has always welcomed the Scholars, Sufis, Priests and Poets coming from abroad. This place has particularly acted as a haven for the poets of Persian language which have been visiting from Iran. Specifically during the reigns of Ghaznavis and Mughals in subcontinent the poets of Persian language came in hundreds from various parts of Iran. This migration of Iranion poets in the sub-continent become a source of discussions and debates. In this article an attempt has been made to recognize the services and pay tributes to those poets of Iran who migrated to this region from Mazardaran part of Iran and contributed in the development of Persian language and literature in the sub-continent.

مهاجرت ایرانیان به شبه قاره دارای سابقه بسیار طولانی است. گویند که وارود لشکریان ایرانی همراه با محمد بن قاسم سبب شد که زبان فارسی در سند آغاز کرد و بعد از فتوحات غزنویان در هند زبان و ادب فارسی رواج پیدا کرد و تشویق و حمایت اغلب سلاطین سلسله های مختلف هند سبب شد که شاعران ایرانی از نقاط مختلف ایران به شبه قاره مهاجرت کردند از آنها تعداد شاعران ما زندرانی که به اینجا آمدند و به پیشرفت زبان و ادب فارسی کوشش بسیار کردند قابل ملاحظه ای است.

آشوب ما زندرانی

ملا محمد حسین متخلص به آشوب است در قصبه ساری ولایت مازندران متولد شد، تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت (۱) زودی به هند مهاجرت کرد و به خدمت ظفرعلی خان رسید (۲) بعد از مدتی به ایران برگشت سپس بار دیگر به هند آمد و در آگره به سر برد و در همانجا در سال ۱۰۶۴ هـ در گذشت. او نزدیک ده هزار شعر سرود از اوست:

سبزه از مژگان من سر مشق شادابی گرفت
نرگس نه چشم ترم تعلیم بی خوابی گرفت
نقد اشکم را به زور ازم مردم چشم ربود
گرد او کردم که باج از مردم آبی گرفت (۳)

اشرف ما زندرانی

مولانا محمد سعید اشرف ما زندرانی پسر مولانا صالح ما زندرانی است (۴) در مازندران و در اصفهان نشوونما یافت در همانجا از پدر خود استفاده علوم کرد و در سال ۱۰۷۰ هجری از راه خراسان به هند آمد (۵) و به تعلیم زیب النساء بیگم دختر پادشاه مقرر گردید. و مدتی به این عهده به سر برد و در سال ۱۰۸۳ هـ به اصفهان برگشت اما مدتی نگذشت که بار دیگر به هند مهاجرت کرد و در پتنه سکونت اختیار کرد (۶) گویند که پسرش به نام محمد علی متخلص به دانا در زندگانی وی در گذشتیک پسر دیگرش که محمد رفیع نام داشت نیز فوت کرد و این سه بیت اشرف ما زندرانی به همین مناسبت سروده است.

ای نو سفر جدایی یاران چگو نه است
زیر خاک آن تن عریان چگونه است
اندام پر ز آبله ات خوبتر شده ست
درد جدایی و تب هجران چگونه است
ای طفل شیر خوار بگو دایه‌ی تو کیست
حالت درون روضه‌ی رضوان چگونه است (۷)

علاوه بر دیوان وی که مشتمل بر هفت هزار بیت است سه تا مثنوی دارد که بدین قرار است:

۱. **قضا و قدر:** این مثنوی دارای حدود ۴۰۰ بیت است که در کتابخانه ملک تحت شماره ۵۶۱۱ نگاهداری شده است، آغاز مثنوی از این بیت است:

شنیدم روزی از روش روانی
چو گل نازک جبایی نکته دانی

اختتام مثنوی به این بیت است:

خداوند به حق نیک مردان
که از نیکان قضای بد بگردان

۲. **شهر آشوب:** این مثنوی در تعریف و مذمت هولی هند است که مشتمل بر ۱۱۸ بیت است ابیات آغازین چنین است.

ساقیا پرده حجاب بکش
وز جمال حیا نقاب بکش
شام شد ساغر شراب بیار
شب مهتاب آفتاب بیار

ابیات پایانی:

راک خوانان درون گور خوشند
چون صدای دهل ز دور خوشند
خاک بر فرق آبرو شان باد
مویشان سازوی گلو شان باد

۳. **سوز و گداز:** این مثنوی را اشرف به فراق همسرش سروده است که به شماره ۳۴۸ در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

صبحی خوش لقا جون نامہ دوست
کہ خوشحالی نمی گنجید در پوست (۸)

آقا محمد صالح مازندرانی که متخلص به برهان از شاعران قرن دوازدهم هجری است وی در مازندران به دنیا آمد (۹) وی در عهد محمد شاه به هند آمد و در دهلی سکونت اختیار کرد و در سال ۱۱۶۰ هجری به دست یکی از لشکریان نادر شاه زخمی شد (۱۰) وی قصیده ای در مدح نادر شاه افشار سرود و می خواست به وسیله کسی به خدمت نادر شاه به رسانند مرگش فرصت نداد و بعد از چند ماه به سبب همین زخمها در گذشت (۱۱) از اوست:

خلاصی خواهی از قید علایق گوشه گیری کن
نیارد هیچ صیادی بدان عنقار
چنان رنجور گردیدیم ز هجر یاد نیکوی
که همچو خار گردد معقد راه من سر موی (۱۲)

سامعای مازندرانی

میرزا محمد صالح مازندرانی متعلق به سامعای پسر حاجی محمد علی است که بعد از وفات پدرش به هند آمد و در حیدرآباد اقامت یافت وی زودی به خدمت عبدالله قطبشاه رسید. (۱۳) و بعد از وفات عبدالله قطبشاه در سال ۱۰۷۸ هجری به اصفهان برگشت و در همانجا در گذشت (۱۴) از اوست:

پر تو سوز دل از سایه‌ی داغم پیداست
جوهر آینه از دود چراغم پیداست
بسکه شد غنچه‌ی دل بیتو پریشان به چمن
حال آشفستگی دل ز دماغ پیداست (۱۵)

شریف آملی

میر محمد شریف آملی یکی از شاعران معروف سده دهم هجری باشد که به تهمت الحاد از ایران فرار اختیار کرد و در هند پناه پذیرد. گویند که وی با خواجه محمد مظفر حسین سبزواری و ابراهیم بیگ برادر نواب آصفخان تعلق دوستی داشت (۱۶) جهانگیر پادشاه هند وی را به منصب دو هزار و پانصدی سرفراز کرد بعد از رحلت جهانگیر به ملازمت اکبر شاه رسید گویند که او قلندرانه زندگی می کرد از اوست.

گر خون شود از غم دل آواربئی ما
جز ما نکند کسی دگر چاربئی ما
از روز ازل مربی ذات خودیم
سوهان زده کسی به انگاربئی ما

علاوه بر آن یک شاعر دیگر به همین تخلص بناملا محمد شریف پسر ملا شیخ حسن آملی از شاعران آملی می باشد که به هند آمد و در خدمت عالیجاه ابراهیم خان رسید و سرانجام در سال ۱۱۰۵ هجری درگذشت از اوست:
ز تیغ یار زخم و آب را یکبار بردارم ز بس راحت و رنج و لذت از آزاد بردارم که شوانم ز ضعف تن دل از دلدار بردارم
همین سودم ز پهلوی زیبای عشق بس باشد (۱۸)

که باید گفت در هر بیت آن ناچاره بردارم
به پیش همّت خود زین غزل دارم خجا لتها

طالب آملی

طالب آملی به سال ۱۷۸۹ هـ در روستایی نزدیک آمل به دنیا آمد در آغاز به مدح ابوالقاسم حکمران آمل قصائد سرود ولی پذیرایی را بدست نه آورد و به اصفهان رفت و قصیده ای به مدح شاه عباس نوشت متأسفانه آنجا هم او را احترام زیادی نه دارند و او در سال ۱۰۱۵ هـ از راه مشهد به مرو در خدمت بکتش خان حاکم آنجا رسید تا سال ۱۰۲۰ هـ در همانجا ماند سپس در سال ۱۰۲۱ هـ هندوستان مهاجرت کرد و به آگره، لاهور، ملتان و گجرات مسافرت کرد و بعداً به خدمت جهانگیر رسائی حاصل کرد و در سال ۱۰۲۹ هـ به منصب ملک الشعرا پی سرفراز شد. وی در سال ۱۰۲۸ هـ ازواج کرد و وقتیکه در سال ۱۰۳۵ درگذشت خواهرش سنی النساء دو دختر او را پرورش کرد. طالب آملی در هندوستان سبک هندی را رواج داد و از او علاوه بر دیوانش که مشتمل بر قصائد غزلیات، قطعات و رباعیات می باشد سه تا مثنوی یادگار مانده است. (۱۹)

۱- قضا و قدر: این مثنوی ۱۷۶ بیت دارد و آغاز مثنوی چنین است:

شنیدم	روزی	از	طرز	آشنایی
عروس	نکته	را	برقع	گشادی

با این بیت پایان می یابد:

چو	طالب	تا	به	کی	هامون	نور	دی
یکی	باز	آی	زین	بیهوده	گردی		

۲- سوز و گداز: این مثنوی مشتمل بر ۲۱۰ بیت می باشد طالب در این مثنوی سر گذشت خود را نوشت که از بهترین آثار اوست و در آن از ممدوح خود بکتش خان درخواست می کند که وسیله ای برای مسافرت مادرش به هند فراهم کند. آغاز است:

سرم	را	باز	شوی	در	کمین	است
که	بی	سوز	دل	آهم	آتشین	است

بیت پایانی است

نماید	بندگی	تا	زنده	باشد
به	جان	تا	زنده	باشد

۳- جهانگیر نامه: این مثنوی مشتمل به ۳۲۴ بیت می باشد مثنوی با مدح جهانگیر شاه ادا می یابد و از عظمت دستگاه او سخن می گوید در این مثنوی است:

ز	عطر	جهانگیری	آن	بوی	جان
شده	مغزها	روح	در	استخون	
فلک	را	در	آن	بزم	عشرت
گهی	دست	رقاص	و	گه	آستین (۲۰)

علاوه بر آن چند تن دیگر اند که از ما زندران به شبه قاره کوچیدند اما ما درباره آنان اطلاع زیادی در دست نداریم مانند:

۱: احمد علی ما زندرانی همراه با ایلچی شاه عباس به هند رسید، عاشق برهنه پری شد و مرتی در زمین سند، سرپا برهنه می گردید در تعریف قشقی گفتی گفته است:

از قشقه نگاه بر مدارید
طغرامی کتاب حسن اینست

این بیت نیز از اوست:

جدا ز دوست ندانم چها رود برسر
که در حضور، سرم در سر غمش فرسود (۱۲)

۲: ملا محمد حسین مازندرانی برادر اشرف مازندرانی که ذکرش گذشت نیز از مازندرانی به شبه قاره کوچید و همراه با ابراهیم خان پسر علی مردان به سر برد بنا به گفته محمد طاهر آبادی یک مثنوی "قضا و قدر" از او یادگار مانده است از اوست.

ستمکاری که دور چرخ را بر مدعا خواهد
بدان ماند که رود نیل فرعون از خدا خواهد
شادم ار در غم تو پرز غبارست دلم
خط مشکین ترا آینه دارست دلم (۲۲)

۳: رفیق آملی یکی از شاعران معاصر محمد اکبر شاه پادشاه هند بود. وی در آمل به دنیا آمد و در اوایل عمر خورش به مکه رفت و از آنجا به دکن رسید و به دربار اکبر راه یافت از اوست:

بستم به رخت پردی چشم نگران را
تا چشم به روی تو نیفتد دگران
زخم شمشیر جفا ی تو به مرهم بستم
تا از و چاشنی درد تو بیرون نرود (۲۳)

۴: ملا علی نقی ما زندرانی متخلص به سابق پسر محمد صالح ما زندرانی است به هند رسید و غزوات و حالات اورنگ زیب را به نظم در آورد سابق در سال ۳۸۰۱ هجری در گذشت از اوست:

رام ما گشت فلک از غم پنهانی ما
هست داغ دل ما مهر سلیمانی ما
دیده هر سونگم از تو نشان می بینم
نیست بیهوده درین بادیه حیرانی ما (۲۴)

۵: میرزا محمد باقر فایض ما زندرانی که از شاعران قرن دوازدهم هجری قمری است و از وطن خود همراه با واله داغستانی در هندوستان آمد. به عرصه قلیل در دهلی فوت کرد سال مرگش معلوم نہیں. از اوست:

شوخی که ز می مهریش افسرده دل ما
بی رحم نپر سید اگر مرده دل ما

کنم	جفاچه	سر	دارد	باز
کنم(۲۵)	چه	آشنا	نیست وفا	با

۶: قایمی مازندرانی مردی بود از مازندران که گاهی به هند هم دیده می شود از اوست.

خوی	گلشن	سرو	سهی	ای
محبوبی	ریاحسن	سرو	سرو	تازه
تازه	رفت	گل	از حسن	باغ
آوازه(۲۶)	بلند	تو	از	خوبی

۷: ودر آخر محمد تقی مازندرانی است که از مازندران به حیدرآباد رفته و به خدمت عبدالله قطب شاه ملازم شد. از اوست.

ز دام اشک چون پروانه فار غبال می گرم
چراغ هر که روشن می شو خوشحال می گرم(۲۷)

حواشی

- ۱- کاروان هند، احمد گلچین معانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، جلد: ۱، ص: ۳
- ۲- تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، بکوشش وحید دستگردی، تهران، ص: ۳۰۹
- ۳- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۳-۴
- ۴- تذکره نصرآبادی، ص: ۱۸۱-۱۸۲
- ۵- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۶۵
- ۶- سروآزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، بکوشش عبدالله خان، لاهور، ۱۹۱۳ میلادی ص: ۱۱۶-۱۱۹
- ۷- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۶۵
- ۸- منظومه های فارسی، دکتر محمد علی خزانه دارلو، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۵ش ص: ۱۴۹-۱۵۱
- ۹- سفینهی هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه محمد عطا الرحمن کاکوی، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتته، ۱۳۷۷ش، ص: ۳۵
- ۱۰- صبح گلشن، علی حسن خان، چاپ اول، ۱۲۹۸هـ ص: ۶۱
- ۱۱- نشتر عشق، حسین علی خان عظیم آبادی، تصحیح اصغر جانفدا، دو شنبه: ۱۹۸۱ میلادی جلد: ۱، ص: ۲۱۳
- ۱۲- صبح گلشن، ص: ۶۱
- ۱۳- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۵۳۱
- ۱۴- تذکره نصرآبادی، ص: ۳۸۱
- ۱۵- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۵۳۲
- ۱۶- رقعات حکیم ابوالفتح، حکیم ابوالفتح گیلانی، دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۶۱ میلادی، ص: ۳۱
- ۱۷- کاروان هند، جلد: ۱، ص: ۶۲۳

- ۱۸- تذکره نصرآبادی، ص: ۱۸۷
- ۱۹- تذکره میخانه، ملا عبدالغنی فخر الزمانی قزوینی، باهتمام احمد گلچین معانی، چاپ پنجم، ۱۳۶۷ش، ص: ۵۴۵-۵۲۷
- ۲۰- منظومه های فارسی، ص: ۳۷۶-۳۷۲
- ۲۱- مقالات الشعراء، میر علی شیر قانع تنوی، کراچی، ۱۹۵۸ میلادی، جلد: ۱ ص: ۱۹
- ۲۲- تذکره نصرآبادی، ص: ۱۸۲-۱۸۳
- ۲۳- شام غریبان، لچهمی نرائن شفیق، کراچی، ۹۷۷ میلادی، ص ۸۸
- ۲۴- تذکره نصرآبادی، ص: ۱۵۸
- ۲۵- نشتر عشق، جلد: ۳، ص ۱۱۶۱
- ۲۶- روز روشن، محمد مظفر حسین صبا، بکوشش محمد حسین رکن زاده آدمیت رازی، تهران ۱۳۴۲ش، ص: ۵۵۱
- ۲۷- تذکره نصرآبادی، ص: ۰۱۲

منابع و مأخذ

- ۱- نصر آبادی، محمد طاہر، تذکره نصرآبادی، بکوشش وحید دستگردی، تهران، فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۱ش
- ۲- قانع تنوی، میر علی شیر، مقالات الشعراء، کراچی ۸۵۹۱ میلادی
- ۳- غلام آزاد بلگرامی، سرو آزاد، مرتبه عبدالله خان، لاهور، ۳۱۹۱ء
- ۴- لچهمی نرائن شفیق، شام غریبان، کراچی، ۷۷۹۱م
- ۵- دارلو، دکتر محمد علی خزانہ، منظومه های فارسی، تهران، انتشارات، روزنه ۵۷۳۱ ش،
- ۶- حسین علی خاں عظیم آبادی، نشتر عشق، با تصحیح اصغر حانقدا، دو شنبه ۱۸۹۱ میلادی
- ۷- احمد گلچین معانی، کاروان هند، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۹۶۳۱ ش
- ۸- رقعات حکیم ابو الفتح، حکیم ابو الفتح گیلانی، دانشگاه پنجاب، لاهور ۸۶۹۱ میلادی
- ۹- محمد مظفر حسین صبا، روز روشن، بکوشش محمد حسین رکن زاده آدمیت، رازی، تهران ۲۴۳۱ ش.